

منطقه خلیج فارس

از وضع موجود تا وضع مطلوب



خلاقیت و قوه تخیل دارد. وضعیت موجود محصول دخالت‌های استعماری در کنار نامتعادل بودن سیاست‌های کشورهای منطقه، و نیز در کنار تضادهای قومی و مذهبی است که همواره نفوذ استعماری به آن دامن زده است. از میان هشت کشور ساحلی خلیج فارس، شش کشور در حاشیه جنوبی و غربی، و دو کشور در حاشیه شمالی قرار دارند، که البته از این میان کشور عراق مرز بسیار محدودی با خلیج فارس دارد. شش کشور واقع در حاشیه جنوبی و غربی در زمان جنگ خانمان برانداز عراق علیه ایران، «شورای همکاری کشورهای خلیج فارس» را تشکیل دادند و از اتحادی نسبتاً قوی‌تر برخوردارند. اما حتی آنها

منطقه خلیج فارس نه تنها از نظر قرار گیری بیشترین ذخائر نفت و گاز جهان در آن، بلکه از جهات مختلف دیگر، یکی از مهم‌ترین مناطق جهان است.

متأسفانه در طول تاریخ معاصر جهان، همواره روابط کشورهای حاشیه خلیج فارس به گونه‌ای بوده است که مانع از بازیابی مطلوب جایگاه و اهمیت این منطقه و بازگشت همه ارزش‌های آن به کشورهای اطراف خلیج فارس شده است. در نتیجه ذهنیت درمورد این منطقه چنان محدود است که جولان دادن آن از وضع موجود به وضع مطلوبی که به سادگی می‌توانست محصول روابط دوستانه و صمیمی کشورهای حاشیه خلیج فارس باشد، نیاز به فعال کردن

از این منطقه، در بسیاری از موارد، بهره‌برداری‌ها با همکاری مشترک دوطرف انجام شده است. از جمله در دریای شمال، بسیاری از میادین به صورت مشترک با همکاری دو کشور نروژ و انگلستان مورد بهره‌برداری قرار گرفته و صرفه‌جویی‌های قابل توجه و نیز بازیافت بیشتر را به دنبال داشته است. در خلیج فارس در اغلب میادین مشترک، دو طرف در رقابت بهره‌برداری با یکدیگر، چه بسا به تولید غیر صیانتی از مخزن پرداخته‌اند، چرا که تولید صیانتی قطعاً مستلزم مدیریت یکپارچه مخزن است. اگر مخازن به صورت مشترک مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، در بسیار از موارد می‌توانست از یک سو کاهش هزینه‌های حفر چاه و ساخت سکوها و تأسیسات را در پی داشته باشد



و از سوی دیگر با صیانتی شدن تولید، عایدات هر دو طرف را افزایش دهد. شاید انجام یک مطالعه جامع در این زمینه، که هزینه - فایده مدل بهره‌برداری فعلی را با مدل مطلوب در مورد میادین مشترک مقایسه نماید، بتواند محسّنات همکاری و مشارکت را آشکار نماید و زمینه همکاری‌های آتی را با کشورهای مقابل فراهم نماید. انجام مطالعه دقیق در مورد وضعیت تاریخی بهره‌برداری از میادین مشترک، خصوصاً وضعیت صیانت در نحوه بهره‌برداری کنونی و برآورد خساراتی که ممکن است با ادامه وضعیت موجود و تولید رقابتی و غیر صیانتی به میادین مشترک وارد شود، می‌تواند زمینه و مستندات خوبی را برای گفتگو با کشورهای مقابل فراهم آورد.

هم‌اکنون میدان «آرش» به صورت مشترک میان سه کشور ایران و کویت و عربستان وجود دارد. این میدان که در آن سو «الدوره» نامیده می‌شود، هنوز توسط هیچ کدام از ذینفعان مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. هرچند که تحدید حدود مرزی

هم نتوانسته‌اند رقابت‌ها و تضادها را کنار بگذارند و به سطح مطلوبی از همکاری دست یابند. البته به فرض این که چنین هم می‌شد، هرگز همه امتیازها و پتانسیل‌های منطقه آشکار نمی‌شد، چرا که ایران که عضو شورا نیست به تنهایی حدوداً معادل همه بقیه، مرز آبی با خلیج فارس دارد و از موقعیت ممتازتر ژئوپلیتیکی نسبت به بسیاری از کشورهای جنوبی نیز برخوردار است، علاوه بر این که اقلیم و منابع ایران نیز از بقیه متنوع‌تر است.

اگر کشورهای منطقه می‌توانستند مشکلات جهانی خود را حل کنند، خود را از تضادها و درگیری‌های بی‌ریشه و اساس و کم‌اهمیت نجات دهند و تعادل و منطق و بعضاً استقلال واقعی را به سیاست خارجی خود برگردانند، هم‌افزایی توانائی‌های بالفعل و بالقوه آنها می‌توانست ارزش‌های بزرگی را برای همه‌شان در پی داشته باشد.

اثر چنین هم‌افزایی‌ها می‌تواند در عرصه‌های مختلفی مانند صنعت، صنعت توریسم، شیلات و آبیان و بسیاری زمینه‌های دیگر، توسط اهل فن مورد بررسی قرار گیرد و ما در این نوشتار صرفاً به ذکر مواردی در حیطه مباحث انرژی محدود می‌شویم و مواردی را ذکر می‌کنیم:

۱- در سطح منطقه خلیج فارس، و خصوصاً در آب‌های آن، تعداد زیادی میادین مشترک خصوصاً به صورت مشترک میان ایران و بقیه وجود دارد. کشور ایران با عربستان حداقل در سه میدان «اسفندیار»، «فروزان» و «فرزاد»، مشترک است که این سه میدان در سمت عربستان به ترتیب به نام‌های «لؤلؤ»، «مرجان» و «حصبه» شناخته می‌شوند. با قطر میدان مشترک عظیم پارس جنوبی وجود دارد که قطری‌ها آن را «گنبد شمالی» می‌نامند. شاید لایه گازی این میدان به اندازه کافی عظیم باشد که دو طرف مستقلاً از آن بهره‌برداری کنند، اما این میدان دارای یک لایه نفتی نیز هست. علاوه بر این، میدان «رشادت» ایران نیز با قطر مشترک است که در آن سو «الخلیج» نامیده می‌شود. با امارات حداقل چهار میدان مشترک به نام‌های «سلمان»، «فرزام»، «نصرت» و «مبارک» وجود دارد که اولی دارای دو لایه نفتی و گازی است و در آن سو «ابوالخوش» نامیده می‌شود. «فرزام» ما در آن سو «فلاح» و «نصرت» ما، «فاتح» نامیده می‌شود. حوزه «مبارک» تنها موردی استثنائی است که از گذشته به صورت مشترک بین دو کشور بهره‌برداری شده است. با کشور عمان نیز میدان مشترک نفتی «هنگام» وجود دارد که در آن سو «بخای غربی» نامیده می‌شود. البته میان ایران و کشور عراق نیز چندین میدان مشترک وجود دارد که در خشکی هستند، اما موارد مذکور پیشین، همه در آب‌های خلیج فارس قرار دارند.

همان‌طور که اشاره شد از گذشته، غیر از یک مورد، همه مخازن مشترک (در منطقه خلیج فارس) به صورت جداگانه توسط کشورهای ذینفع مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در خارج

تولید بوجود آورده و نیز امکان حداکثر استفاده از ظرفیت‌های تولید و شبکه‌های حمل انرژی را فراهم می‌کند.

مورد دیگر اینکه کشور عمان هم‌اکنون دارای ظرفیت مازاد تولید LNG است. اما چند سالی است که میزان تولید گاز طبیعی این کشور کاهش یافته است و خوراک کافی برای واحدهای مایع‌سازی گاز (LNG) وجود ندارد، و لذا این کشور متقاضی گاز است و در نتیجه اگر شرایط سیاسی مساعد باشد می‌توان به سرعت به این تقاضا پاسخ گفت و زمینه توسعه روابط و بهینه‌سازی اقتصادی برای طرفین را فراهم نمود.

۳- ده‌ها سال است که همه ساله سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در توسعه نفت و گاز کشورهای منطقه انجام می‌شود و حجم بزرگی از خدمات پیمانکاری نفتی به کار گرفته شده و تجهیزات مربوطه مصرف می‌شود و از این پس نیز خواهد شد. کشورهای منطقه در یک همکاری جمعی می‌توانستند بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های مشترک را در این زمینه انجام دهند؛ بسیاری از این نیازها را با همکاری یکدیگر تأمین کنند؛ روز به روز وابستگی خود را به تأمین این‌گونه خدمات و تجهیزات از خارج از منطقه کمتر کنند؛ از این طریق فرصت‌های شغلی فراوانی را برای مردم خود بوجود آورند و هزینه‌های توسعه را بسیار کاهش دهند.

همچنین بزرگ‌ترین بازارهای منطقه‌ای و بازارهای بورس نفت می‌توانست در این منطقه شکل گیرد و تحولات بازار جهانی نفت را رقم بزند، و به این ترتیب، کشورهای منطقه می‌توانستند با استفاده از یک شبکه یکپارچه و مشترک حمل و نقل نفت و فرآورده‌های نفتی هزینه‌های خود را بهینه کرده و منافع خود را حداکثر نمایند. با سامان دادن تجارت یکپارچه نفت و گاز، بزرگ‌ترین بازارهای مالی و پولی هم می‌توانست در این منطقه پدید آید.

۴- پتانسیل‌های انرژی منطقه به نفت و گاز محدود نمی‌شود. کشورهای اطراف خلیج فارس در میان انرژی‌های نو که امروز مورد توجه جهانیان است، حداقل در انرژی خورشیدی موقعیت ممتاز دارند که می‌توانند در یک همکاری جمعی این پتانسیل بالقوه خود را برای تأمین برق خورشیدی مورد نیاز جهان به فعلیت درآورند.

اگر روزی شرایط بهتری فراهم شود، کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای قدرتمندتر آن، می‌توانند با تغییر نگرش سنتی خود، و با بکارگیری سیاست‌های منطقی و پایدار و با ابزارهای قوی دیپلماتیک، روند جدیدی را در منطقه پایه‌گذاری نموده و دنبال کنند. مقابله واقعی با قدرت‌های سلطه‌گر جهانی، خارج شدن از مسیری است که آنها، تنها با توجه به منافع خود، طراحی کرده‌اند و می‌پسندند. ■

مدیرمسئول

در منطقه‌ای که این میدان در آن قرار دارد هنوز انجام نشده است، اما مشترک بودن آن تقریباً قطعی است.

البته مشکل تعیین و تحدید حدود مرزی، برای بهره‌برداری جداگانه کشورها مانع ایجاد می‌کند، اما توافق در زمینه بهره‌برداری مشترک می‌تواند این مشکل را دور بزند و همه را سریع‌تر منتفع کند. با توجه به این‌که این میدان هنوز توسط هیچ کدام از طرفین بهره‌برداری نشده است، ایران می‌تواند بررسی‌های لازم را جهت توسعه مشترک میدان انجام دهد و در صورت منطقی بودن آن، برای این منظور پیشقدم شود و زمینه همکاری خوبی را میان سه کشور فراهم آورد.

بدون شک چنین رویکردی به مقوله میادین مشترک، موجب ارتقای سطح روابط و همکاری در منطقه خواهد شد و آثار مثبت جانبی فراوانی را هم به دنبال خواهد داشت.

۲- در حال حاضر اغلب کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیازمند گاز، و بعضاً متقاضی گاز ایران، هستند. وضعیت سیاسی و عملکردهای نامتعادل، عملاً مانع پیشرفت همکاری در این زمینه شده است. اما کشورهای جنوب خلیج فارس، گاز را برای دو منظور نیاز دارند: بعضاً برای تزریق به مخازن نفتی جهت افزایش بازیافت نفت، و عمدتاً برای استفاده در نیروگاه‌ها برای تولید برق. بنابراین به دو مقوله تجارت برق و گاز با کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس می‌توان به صورت توأمان نگاه کرد. در این زمینه می‌توان مطالعه‌ای به صورت مشترک میان کشورهای منطقه انجام داد که در آن به جمیع جهات توجه شده باشد، از جمله: مقایسه تطبیقی هزینه‌های انتقال برق و گاز، تلفات انتقال برق و غیره، و این‌که آیا تبدیل گاز به برق در ایران و انتقال آن به آن‌سوی خلیج فارس اقتصادی‌تر است یا انتقال گاز به جنوب و تبدیل آن به برق در همانجا؟ نتیجه چنین مطالعه‌ای می‌تواند فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌های مشترک جذابی را تعریف نماید.

همکاری ایران و قطر در زمینه گاز می‌توانست ابعادی بسیار فراتر از اینها داشته باشد. این دو کشور بر روی هم بیش از ۳۰ درصد ذخائر گاز طبیعی شناخته شده جهان را در اختیار دارند که از ذخائر کشور روسیه بیشتر است. علاوه بر این، مجموعه دو کشور برای انتقال گاز، هم به دریا راه دارند و هم به خشکی، که توان مضاعفی را برای نفوذ به بازارها ایجاد می‌کند.

در مورد همکاری‌های برق و گاز در خلیج فارس، این نکته نیز قابل توجه است که به دلیل تنوع بیشتر اقلیمی ایران نسبت به کشورهای جنوب آن، نقاط حداقل و حداکثر مصرف برق و گاز در شمال و جنوب خلیج فارس، کاملاً متفاوت، و بلکه معکوس، است. و لذا همکاری در این زمینه و متصل کردن شبکه‌ها به یکدیگر، صرفه‌جویی‌های قابل توجهی را در ظرفیت‌سازی